



درس‌های امروزمین فردوسی

(استنباط دلالت‌های تربیتی از شاهنامه)

۱. مظهر بابایی ۲. فرانک سفیدبونی

۱. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه خوارزمی تهران و مدرس دانشگاه فرهنگیان سنج.

mazharbabaee@gmail.com

۲. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه زنجان.

f.sifedbony@gmail.com

چکیده:

هدف از انجام پژوهش حاضر، واکاوی و استنباط برخی از دلالت‌های تربیتی از شاهنامه‌ی فردوسی می‌باشد. برای دست‌یابی به این هدف، از روش‌های توصیفی-تحلیلی و اسنادی-کتابخانه‌ای بهره برده شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که شاهنامه در قالب نوعی گفتمان پرسش‌گری و پاسخ‌گویی، منبعی بسیار غنی برای نخست، اصلاح و سپس خودسازی تربیتی، جهت نیل به کمال آدمی می‌باشد. حکیم فردوسی از این شاعر فرهیختگان بزرگ زبان فارسی است که در جای جای شاهنامه ضمن ارج نهادن به ارزش‌های والای انسانی، همواره در پی آن است که راه‌ها و شیوه‌های کسب ارزش‌های والانی انسانیت هم‌چون نیک‌نامی، داد، خرد و خردمندی و... را نشان دهد. پژوهش کنونی، بیش از هر چیز، در پی استخراج و صید پاره‌ای از آموزه‌های تربیتی در ساحت فکری فردوسی در شاهنامه می‌باشد که برخی از آن‌ها از این قرارند: عدالت، خردورزی، وفای به عهد، صداقت و هم‌چنین یافته‌ها نشان می‌دهند که شاهنامه پر از مفاهیم بلند انسانی برای دنیای امروزمین است به گونه‌ای که می‌تواند فصل جدیدی را در ساحت‌های تربیتی به منظور ایجاد فرهنگ و تمدن جهانی نوین و گفتمانی امروزمین پدید آورد تا درسایه‌سار آن دنیایی پراز عدل، صلح، آرامش و همزیستی مسالمت آمیز در پی تربیت انسان‌ها- به عنوان عامل‌های اصلاحی و پیش‌برنده و بالنده، خردورز، ارزش مدار و رشد یافته- داشت.

کلید واژه: فردوسی، شاهنامه، دلالت‌های تربیتی، آموختن.



Ferdowsi's modern lessons (Deduction of educational implications of Shahnameh)

1. Mazhar Babaee. 2. Faranak Sefidbony.

1. Doctor of Philosophy of Education from Kharazmi University in Tehran and lecturer at Farhangian University of Sanandaj. Iran.
mazharbabaee@gmail.com

2. Master's Degree in Philosophy of Religion, University of Zanjan. Iran.

f.sifedbony@gmail.com

Abstract:

The purpose of this research is to analyze some of the educational implications of Ferdowsi's Shahnameh. To achieve this goal, descriptive-analytical and documentary-library methods have been used. The findings show that Shahnameh in the form of a kind of discourse of inquiry and accountability is a very rich resource for the, first, reforming and then self-development for achieving human perfection. Ferdowsi is one of the great poets of the Persian language who, which in different places of the Shahnameh respecting the high values of humanity, always seeks to show the ways of gaining the highest values of humanity, such as goodness, dignity, wisdom and rationality. This research, more than anything else, seeks to extract and catch some of the educational doctrines in Ferdowsi's intellectual field in Shahnameh, including: justice, wisdom, devotion, and so on. Also, our findings show that the Shahnameh is full of human concepts in today's world so that it can create a new chapter in the field of education in order to create a modern world culture and civilization. So that, with its help, have a world full of justice, peace, and peaceful coexistence. As a result of the training of human beings - as corrective and fostering factors, wisdom, orbit value and growth.

Keyword: Ferdowsi, Shahnameh, Educational implications learning.



مقدمه

بهره‌گیری از ابیات و عناصر اساطیری در شعر کهن و جدید فارسی، سنتی دیرین است. یکی از آثار بسیار کهن ادبیات فارسی شاهنامه فردوسی است. حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بزرگترین حماسه‌سرای تاریخ ایران و یکی از برجسته‌ترین این شاعر فرهیخته‌ها جهان شمرده می‌شود. مولد این شاعر فرهیخته بزرگ دهکده‌ی «باز» یا «باز» از طابریان طوس است. در نسخه‌های معتبر شاهنامه سال‌های عمر ایشان تا هفتادوشش و نزدیک هشتاد یاد شده است. این شاعر فرهیخته و بلند مرتبه در سال ۱۳۱۳ دار و دایه را فانی گفت و آرامگاه ایشان در کنار دروازه‌ی شهر مشهد می‌باشد. (فردوسی، ۱۳۸۸: ۵).

اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان، شاهکار حماسی زبان فارسی و حماسه‌ی ملی ایرانیان و نیز بزرگ‌ترین سند هویت ایشان است. شاهنامه اثری است منظوم در حدود شصت هزار بیت تشکیل شده و دارای سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی است با موضوع‌هایی در شرح احوال، پیروزی‌ها، شکست‌ها، ناکامی‌ها و دلاوری‌های ایرانیان از کهن‌ترین دوران (نخستین پادشاه جهان کیومرث) تا سرنگونی دولت ساسانی به دست تازیان است در سده هفتم میلادی.

فردوسی را باید پیشرو کسانی شمرد که به افتخارات ایران کهن جان داده و عظمت آن را آشکار ساخته‌اند. در حقیقت می‌توان او را حافظ تاریخ ایران کهن دانست. فردوسی توانسته است از منظری ابیاتی را خلق کند که مبتنی بر تخیل این شاعر فرهیخته‌ها و بیان‌گر سایه روشن‌های باورها و اندیشه‌های میتراپیسیم در ایران باستان است.

شاهنامه نگاهبان راستین سنت‌های ملی و شناسنامه قوم ایرانی است. شاید بدون وجود این اثر بزرگ، بسیاری از عناصر مثبت فرهنگ آبا و اجدادی ما در طوفان حوادث تاریخی نابود می‌شد و اثری از آن‌ها به جا نمی‌ماند. فردوسی «اخلاق» را که از والاترین گرایش‌های آدمی است، شکوه و عظمت را در عالی‌ترین شکل آن آشکار می‌کند، زیرا در سایه‌ی اخلاق، شخصیت حقیقی انسان‌ها شناخته می‌شود. در حقیقت فردوسی، خردمندی نیکو سگال است و شاهنامه‌اش دفاع از خوبی‌ها در برابر بدی‌ها است. «این دفاع به نحو بی‌امان، تا سر حد جان، و با دادن قربانی‌های بی‌شمار ادامه می‌یابد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

با خواندن شاهنامه متوجه وجود برخی از مسائل در آن می‌شویم که تامل برانگیز است. شاهنامه فردوسی کتاب تلاش، خردورزی، عدالت، گفتار نیک، زندگی‌ها است. اهمیت این فضایل تربیتی در زندگی عملی آدمی موجب شده است که وصیت کنندگان وصایای شاهنامه، را از رذایل تربیتی منع کرده است. بنابراین شاهنامه کتابی بس گران‌بهاست که انسان را به شناخت بهتر خوبی‌ها و بدی‌ها و به عبارتی دیگر، به شناخت اصطلاح فضایل و رذایل تربیتی رهنمون می‌کند و این فضایل را مهم‌ترین و اساسی‌ترین کمال واقعی انسان دانسته و آن را سرمایه تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به شمار می‌آورد.

برچنین زمینه‌هایی، در این پژوهش تلاش می‌شود تا به واکاوی درس‌های امروزی از فردوسی و یا استنباط دلالت‌های تربیتی از شاهنامه پرداخته شود. براین اساس، سوال اصلی مورد پژوهش در این‌جا، این خواهد بود که شاخصه‌های امروزی تربیت از منظر شاهنامه فردوسی به عنوان مولفه‌های بارز انسانیت شامل چه مواردی می‌باشد؟

قرارداد: در این پژوهش، به منظور جلوگیری از تکرار آدرس‌دهی، ابیات به کارآمده از شاهنامه، از شاهنامه‌ی تصحیح شده براساس نسخه‌ی ژول مل^۱، نشر تهران: انتشارات تهران. بهره برده شده که سمت راست ممیز (/)، شماره‌ی صفحه‌ها و سمت چپ آن، شماره‌ی بیت/ها می‌باشد.

روش‌های پژوهش:

^۱. Julius von Mohl.



در این پژوهش، به اقتضای هدف و سوال مورد پژوهش، از روش‌های توصیفی و تحلیل مفهومی و کتابخانه‌ای - اسنادی، بهره برده شد.

الف): در مرحله‌ی نخست: از رویکرد توصیفی برای توصیف مسئله و مفاهیم اصلی پژوهش و نشان دادن روند پیش‌روی پژوهش استفاده می‌شود. این روش در سرتاسر پژوهش جاری است و تنها محدود به بخش/قسمت خاصی از کار نمی‌شود. زیرا توصیف همه‌ی داده‌های جمع‌آوری شده در پژوهش، مولفه‌ی مهمی است. در این جا مراد از توصیف، بیشتر توصیف تحلیلی است و مراد از توصیف تحلیلی در برابر توصیف تجربی، توصیفی است که نه به وسیله‌ی ابزارهای تجربی، بلکه با بیان خواص لازم شیء از طریق تحلیل منطقی به دست می‌آید و این خواص، لزوماً احکام انضمامی نیست، بلکه احکام تحلیلی و انتزاعی است». (قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

ب): در مرحله‌ی دوم: از روش تحلیل مفهومی برای تعریف عملیاتی و دقیق و گام به گام برخی از مفاهیم اصلی (عدالت، خردورزی، میانه روی، و ...) استفاده می‌شود، تا دامنه‌ی بحث به صورت دقیق‌تر مشخص شود و روند کلی کار به سوی هدف پژوهش پیش رود. منظور از واژه‌ی «تحلیلی» در این جا، معنای مصطلح در برابر تالیفی نیست، بلکه مقصود روشی است که به تحلیل مفاهیم، مبانی، ساختار و لوازم منطقی نظریه‌ها می‌پردازد و با تحلیل منطقی - و نه مشاهده و تجربه‌ی عینی - به شناخت می‌انجامد. (قراملکی، همان: ۲۵۴-۲۵۱).

یافته‌ها:

اهم دست آوردهای تربیتی که بعد از تفحص در شاهنامه می‌توان کسب نمود به قرار زیر می‌باشند:

۱. عدالت/داد:

عدل و داد از مسائل عمده‌ی شاهنامه‌ی فردوسی بوده، در چشم انداز تربیتی این شاعر فرهیخته، مقام والای دارد. فردوسی عدل را نه چون مفهوم تجریدی فلسفی، بلکه آرمان و آرزوی واقعی مردم می‌داند که در زندگی آدمیان هر طایفه و طبقه برای رسیدن به آن میل و کوشش می‌کند، طوری که ادبیات شناس ایرانی حسین رزمجو می‌نویسد: «در جهان بینی فردوسی داد به منزله‌ی زیربنای سعادت و بهروزی اجتماعات بشری و مهم‌ترین وسیله‌ی دفاعی فرزند آدم از هر پلیدی و تباهی معرفی شده است». (رزمجو، ۱۳۷۴: ۲۶۳).

فردوسی قبل از همه عدل را از پدیده‌های الهی دانسته و آن را یکی از بزرگترین صفات‌های پروردگار قلمداد می‌نماید و مقدس و دست نارس بودن آن را تأکید می‌سازد:

| | | |
|------------------------------|-----|---|
| ز گیتی ستایش مر او را کنید | *** | شب آید نیایش مر او را کنید. |
| که آن را که خواهد کند شوربخت | *** | یکی بی‌هنر را نشاند به تخت. |
| از این کوشش و پرسشت وای نیست | *** | که با داد او بنده را پای نیست. (۸۷۴/۶۶۴ الی ۸۷۲). |

از نظر فردوسی خداوند به آدمیان داد را عطا کرده از آنان رعایتش را در زندگی تقاضا دارد:

| | | |
|---------------------------|-----|--|
| خداوند کیوان و گردان سپهر | *** | ز بنده نخواهد به جز داد و مهر (۴۶۹۶/۱۰۲۵). |
|---------------------------|-----|--|



داد و عدل در «شاهنامه» معنی مشخص و واقع گرایانه دارد و در موردهای گوناگون حیات، مفهوم معینی را بیان می‌نماید. از جمله این شاعر فرهیخته در حال گرسنگی مردم، در انبارها نگاه داشتن گندم را نشانه‌ی بی‌عدالتی می‌داند و از شاه تقسیم کردن آن گندم‌ها را که از روی عدل است، درخواست می‌نماید:

چو شد گرسنه نان بود پادزهر *** به سیری نخواهد ز تریاک بهر
اگر دادگر باشی ای شهریار *** در انبار گندم نباید به کار
شکم گرسنه چند مردم بمرد *** که انبار آسوده جانش ببرد (۱۱۷۸/۱۵۵۳-۱۵۵۵).

فردوسی داد را مخصوصاً برای شاهان خیلی ضرور معرفی می‌کند. زیرا گسترش و پایداری عدالت در جامعه پیش از همه به شاهان مربوط است. آن‌ها می‌توانند در جامعه عدالت اجتماعی را برقرار نموده به داد مردم فقیر و بینوا برسند. آبادی و شکوفایی کشورها، آسایش و آرامی مردم، پیشرفت علم و فرهنگ با عدل شاهان و حاکمان رابطه‌ی مستقیم دارد.

او عدالت را وسیله‌ی اساسی آبادی هر کشور دانسته و همگان را به داد دعوت می‌نماید:

اگر کشور آباد داری به داد *** بمانی تو آباد و از داد شاد (۱۰۰۴/۴۱۳۷).

در واقع از آبادی و آسودگی کشور که نتیجه‌ی عدل شاهان و مردم است، همه خوشحال و شادمان خواهند شد و در کشوری که از داد نشانی نباشد، آبادی و شادی هم جای نخواهد داشت.

که بر کارزاری و مرد و نژاد *** دل ما پر آرم و مهر است و داد (۱۵۲۱/۹۷۳۵).

۲. خرد ورزی

در شاهنامه عدل و داد با خرد ارتباط تنگاتنگ و مستقیم دارد. زیرا شخص خردمند همیشه در هر کار عدالت را پیش می‌گیرد. همه‌ی شاهان و پهلوانان خردمند را این شاعر فرهیخته عادل و دادگر قلمداد کرده است، او هر انسان را که دارای خرد و داد است، ستایش می‌نماید. به تار و پود مانند کردن خرد و داد تأکیدی است بر یگانگی و پیوستگی این دو خصلت شایسته‌ی انسانی که در سراسر شاهنامه توصیف و تصویر شده‌اند:

زیزدان و از ما بر آن کس درود *** که تارش خرد باشد و داد پود (۱۱۸۷/۱۸۶۸).

خرد محصول گران قدر و دستاورد ارزشمند خردورزی است. خرد هم‌چون بافته‌ای است که تار و پود آن دانش و دانایی است و کار خردمند تبدیل این مواد اولیه به محصولی کاربردی است. به بیانی دیگر، خرد بازتاب دانشی است که در زمان، مکان و موقعیتی مناسب به نحوی کار گرفته شود تا در خدمت ارزش‌های والای انسانی باشد. البته ارائه تعریفی جامع و مانع از خرد کمی دشوار است و فردوسی نیز به این دشواری اشاره می‌کند:

خرد را و جان را که یارد ستود *** و گر من ستایم که یارد شنود (۲۹/۴).

فردوسی در شاهنامه جایگاه بسیار رفیعی برای اهمیت خرد ترسیم می‌کند، به نحوی که رسیدن به سعادت را حول محور خرد و خردورزی می‌جوید. این شاعر فرهیخته گسستن از این گوهر گران قدر را با اسارت برابر می‌داند، "اسارتی جانکاه و پرهزینه در بند ناخوشایند نادانی."



- خرد بهتر از هر چه ایزد بداد *** ستایش خرد را به از راه داد
- خرد رهنمای و خرد دلگشای *** خرد دست گیرد به هر دو سرای (۱۸ / ۳ - ۱۹)

حیکم طوس، آفتاب دانایی را که در خرد متجلی می‌شود، بهترین سرمایه و تاریکی نادانی را که خود را در بی‌خردی نمایان می‌سازد. بزرگ‌ترین خسارتی می‌داند که می‌تواند منشاء بسیاری از کاستی‌ها و کژی‌ها باشد. اما این که خرد چگونه حاصل می‌شود و دستاوردهای آن چیست در بسیاری از ابیات شاهنامه آمده است، که هر یک به وجهی از وجوه این مفهوم چند بعدی اشاره دارد.

- خرد همچو آب است و دانش زمین *** بدان کاین جدا و آن جدا نیست زین (۱۰۱۹ / ۴۵۶۳)
- خردمند با مردم پارسا *** چو جایی سخن راند از پادشا (۱۰۱۹ / ۴۵۶۷)
- خرد گیر کارایش کار توست *** نگهدار گفتار و کردار توست (۱۰۲۰ / ۴۶۰۸)

۳. وفای به عهد

شاهنامه فردوسی از زمان سروده شدن تاکنون، همواره برای اهل فن و عامه مردم یکی از آثار درخور توجه بوده است. در این شاهکار ماندگار، افزون بر عناصر ویژه ادب حماسی که طبیعتاً وجه غالب آن است، عناصری مانند عهد و پیمان، سوگند، عشق و ... دیده می‌شود که جنبه‌ای عام‌تر دارند و بیشتر با درونیات و عواطف انسان در پیوند هستند وفای به عهد، از کردارهای پسندیده ی آدمی و اصل اساسی و از امتهات فضایل تربیتی به شمار می‌رود. سوگند و عهد و پیمان در شاهنامه جایگاهی مهم و بنیادین دارد و ریشه بسیاری از حوادث را می‌توان در عهدشکنی و وفای به عهد جستجو کرد.

- بر آن زینهارم که گفتم سخن *** بر آن عهد و پیمان‌های کهن (۱۴۴۲ / ۲۸۲۸)
- یکی با شما باز پیمان کنیم *** زبان را به یزدان گروگان کنم (۱۰۷۵ / ۶۱۳۸)
- زشاهی برو هیچ تاول نبود *** بدان بود که عهدش فراوان نبود (۱۰۱۹ / ۴۵۵۰)
- سپهبد کجا گشت پیمان شکن *** بخندد برو نامدار انجمن (۱۰۲۰ / ۴۶۰۷)

عهد و پیمان و سوگند از دیرباز در میان ایرانیان و برخی دیگر از ملت‌ها، یکی از عناصر بنیادی مذهبی، اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رفته و در فرهنگ‌های گوناگون به فراوانی بر آن تاکید شده است. پدید آمدن سوگندنامه‌ها در زبان و ادبیات فارسی نشان‌گر اهمیت این عناصر در فرهنگ و جامعه ایرانی است. در آراستگی به این رفتار نیکو و فضیلت تربیتی در سیاست هم بسیار مؤثر و تعیین کننده است، زیرا ریشه بسیاری از جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها و خونریزی‌ها، در پیمان‌شکنی است. پهلوانان و پادشاهان خوشنام شاهنامه همواره به عهد و پیمانی که میان آن‌ها و دیگران برقرار می‌شد، پایبند بودند و خود را ملزم به وفای عهدشان می‌کردند:

- ز لشکر یکی گر زفرمان ما *** برون آید از عهد و پیمان ما (۱۴۹۹ / ۴۸۱۸)
- کنون چون شنیدم زفرمان تو *** جهان را بد آمد زپیمان تو (۱۴۸۷ / ۴۴۳۶)



همه کهترانیم و فرمان تورااست *** بدین آرزو رای و پیمان تورااست (۱۴۴۳/۲۸۸۷).

بماند زیبوند پیمان ما *** زیزدان چنین است فرمان ما (۱۴۰۲/۱۳۵۶).

اورمزد و انوشیروان، هر کدام جداگانه پسران خود را از پیمان شکنی برحذر داشته، و بر پیامد شوم این کردار زشت تصریح می‌کنند:

مشو یاور مرد پیمان شکن *** که پیمان شکن کس نیرزد کفن (۱۴۰۲/۱۳۶۴).

۴. اعتدال و میانه روی:

از مهم‌ترین اصولی که در شاهنامه جایگاه والایی دارد و تقاضا دارد افراد هر جامعه‌ای باید آن را سرلوحه کار خویش قرار دهند، پرهیز از هرگونه افراط و تفریط است. فردوسی در بسیاری از اشعار زیاده‌روی در امور را با مشکلات خاصی مواجه می‌داند، هم چنان که کوتاهی در انجام کارها نیز نامطلوب و مضر معرفی می‌کند. در حقیقت از مصادیق رفتار و کردار نیک، رعایت اعتدال و میانه روی در امور است. بنابر آیین شاهنامه، بهترین راه در زندگی، میانه روی است، به گونه‌ای که روی گردانیدن زخوشی‌ها و لذت‌های پسندیده‌ی جهان و غرقه شدن در شادی‌ها و کام‌جویی‌ها، هیچ کدام را شایسته‌ی آدمی نمی‌داند. در وصایای شاهنامه نیز این خصلت از جمله خصایص نیک است که آدمی را بدان توصیه کرده‌اند.

زمانی که اورمزد به پسرش سفارش می‌کند که در همه امور اعتدال را رعایت کند و حتی در صفات خوب و نیکو نیز میانه رو باشد و از معیار خرد در شناخت کوتاهی از زیاده روی، پیروی کند، که اگر غیر از این باشد، موجب سوء استفاده اطرافیان می‌شود:

و گر بردباری ز حد بگذرد *** دلاور گمانی به سستی برد (۱۰۲۰/۴۵۹۹).

همه مهر با جان برابر کنیم *** تو را بر سر خویش افسر کنیم (۱۲۶۷/۴۸۰۴).

میانه گزین در همه کارکرد *** به پیوستگی هم به ننگ و نبرد (۱۲۲۴/۳۲۲۹).

بنابراین فردوسی در شاهنامه فردوسی رابطه‌ای میان عدل و اعتدال ترسیم می‌کند که توجه به این نکات ضروری است:

۱. اعتدال چه به عنوان حالتی شخصی و چه به عنوان جایگاه اجتماعی، منوط به «عدل» و «عدالت» است. کسی و جامعه‌ای می‌تواند رايحه خوش اعتدال را استشمام کرده و در ضمن آن به اهداف والای خود دست یابد که ملتزم به «عدم ظلم» شخصی و اجتماعی باشد.

۲. اعتدال با «عدل» رابطه مستقیم داشته و به عنوان ابزاری برای تضمین برقراری و گسترش عدل در جامعه مورد نیاز است و اجتماع بدون آن با گرفتار شدن در افراط و تفریط از دست‌یابی به عدالت بازخواهد ماند.

اعتدال و میانه‌روی در همه چیز، از مسائلی است که شاهنامه به آدمی را به آن دعوت می‌کند. این مسأله آن‌قدر مهم است که حتی به هنگام خصومت و دشمنی با دشمنان سر سخت، مطلوب می‌باشد. در ارزش و اعتبار اعتدال و میانه‌روی همین بس که در شاهنامه از راه راست به عنوان راه میانه یاد شده است.

هر آن کس که باشد خداوند گاه *** میانجی خرد را کند بر دو راه (۳۲۱۶/۲۰۵۱).



بنابراین فردوسی اعتدال را مفهومی بنیادین و انسانی بر می‌شمارد و آدمی را از هر گونه افراط و تفریط باز می‌دارد، لذا اعتدال و میانه‌روی را باید در بینش و نگرش و گرایش پیاده کرد.

۵. راضا دادن به قضای الهی:

راضی به قضای الهی، یعنی عدم اعتراض و روگردانی از قضا و قدر الهی و پذیرا شدن و رضایتمندی از هرگونه رویداد و پرهیز از ناشکیبی است. در واقع رضا به محبت بستگی دارد، اگر محبت حاصل شد رضایت هم حاصل می‌شود و چنانچه رضا متعلق به محبوب، که خدای عزوجل است، می‌باشد. این محبت به رضای الهی از قضا و قدر می‌انجامد.

براساس اشعار فردوسی راضی به رضای خدا بودن در امور، در وهله‌ی اول به این است که انسان بداند که خداوند متعال، حکیم و رحمان و رحیم است و هر چه را رقم می‌زند بهترین بوده به نفع نظام خلقت و تک تک موجودات عالم و از جمله فرد انسان‌هاست، اگر چه به ظاهر ما آن را به ضرر خود یا دیگری ببینداریم.

توانگر بود هر که خشنود گشت *** دل ازو در خانه دود گشت (۱۰۱۵ / ۴۴۷۵).

بنابراین فردوسی معتقد است که انسان مؤمن در برابر هرآنچه خدا برای او رقم می‌زند سر تسلیم فرود آورده و در برابر سختی‌ها صبر می‌کند.

به خشنودی کردگار جهان *** خرد یار باد آشکار و نهان (۱۰۱۹ / ۴۵۶۶).

۶. نیکی و فعل نیک:

از جمله مفاهیم تربیت تربیتی که در شاهنامه فردوسی بسیار محترم دانسته شده و در جامعه بشری نزد همه جایگاهی خاص می‌تواند داشته باشد و می‌توان آن را از اصول طلایی اخلاق جهانی برشمرد، « نیکی کردن و احسان » است. بدون شک برای یک انسان باورمند، این اصل در تعالی روح جامعه و گره‌گشایی مشکلات جامعه بشری، نقش محوری را می‌تواند داشته باشد. لذا این شاعر فرهیخته در بیشتر ابیات تلاش کرده تا آن را به صورت یک فرهنگ در جامعه انسانی نهادینه کند تا زیبایی‌های تربیتی مشاهده شود.

نباید که گویی بجز نیکویی *** و گر بد سراید کسی نشنوی (۱۰۱۹ / ۴۵۶۹).

به جای نکوکار نیکی کنم *** دل مرد درویش را نشکنم (۱۴۸۱ / ۴۲۱۵).

در حقیقت نیکی و نکوکاری از ارکان اساسی اندیشه‌های انسان‌دوستی فردوسی بوده، در تاریخ افکار اجتماعی و تربیتی مردمان ایرانی نژاد، سنت‌های قدیمی و غنی دارد و در همه‌ی شاهکارهای ادبی و فرهنگی از اوستا تا شاهنامه مقامی مهم را اشغال می‌نماید. فردوسی این سنت بشردوستی را ادامه داده در شاه‌آثر خود نیکی و نکوکاری را ستایش و تشویق نموده است و یک سلسله سیمای آدم‌های نکوکار را آفریده است. او در هر داستان نیکی و نکوکاری را به تکرار تأیید و تلقین نموده است. زیرا خود نیکی صفتی است، عملی است که در همه جا و در هر مورد زندگی به کار می‌آید. فردوسی در همه حال و همه دوران نیکی کردن و از خود باقی گذاشتن نام نیک را تلقین می‌نماید. این شاعر فرهیخته تأیید می‌کند که بزرگی نصیب آن‌هایی می‌شود که نیکی را به کسی دریغ نمی‌دارند و به عوض نکوکاری به آن‌ها البته خوبی خواهد رسید:



بکوشمی تا نیک آریم و داد *** خنک آنکه پند پدر کرد یاد ۱۰۱۹/۴۵۵۴.

از دیگر سو، از نظر فردوسی، شخصیت هر فردی براساس زیرساخت‌های فکری و بینشی شکل می‌گیرد که از آن به باورهای شخص یاد می‌شود. این باورها دارای خاستگاه و ریشه‌های هستی شناختی، انسان شناختی و مانند آن است. باورها و نگرش‌ها، اخلاق فردی را می‌سازد و این اخلاق و خلق و خوی فرد است که رفتارهایش را مدیریت می‌کند. بنابراین، تجلی شخصیت افراد را نخست در صفات تربیتی و سپس در رفتارهای فردی و اجتماعی آن می‌توان شناسایی کرد.

منش و کنش هر فردی بیانگر شخصیت فرد و آینه ای از آن است. بنابراین، با شناخت رفتارها و تربیتات و روحیات هر شخصی می‌توان بینش‌ها و نگرش‌های او را دانست و به شخصیت واقعی او پی برد.

البته این گونه نیست که تنها بینش‌ها و نگرش‌ها شخصیت فرد را تحت تاثیر قرار دهد و جریان یک سویه وجود داشته باشد، بلکه یک جریان دو سویه همواره وجود دارد و رفتارهای انسانی در یک فرآیندی بر بینش‌ها و نگرش‌های شخص نیز تاثیر می‌گذارد. هر چند که تاثیرگذاری رفتارها بر بینش‌ها و نگرش‌ها، کمتر و سخت تر و در یک فرآیند پیچیده زمانی اتفاق می‌افتد، ولی این تاثیرگذاری وجود دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. از این رو در اسلام، هرگونه رفتار ناهنجار مانند دروغگویی حتی برای مزاح و خنده، ناپسند دانسته شده است؛ زیرا این گونه رفتار می‌تواند شخصیت شخص را تحت تاثیر قرار دهد و بینش و نگرش او را دگرگون سازد.

جهانی سراسر بدو گشت شاد *** چه نیکو بود شاه با بخش و داد ۱۰۲۰/۴۵۷۵.

همه راست گویند و نیکی کنید *** دل نیک پی مردمان مشکیند ۱۰۲۴/۴۶۶۵.

بنابراین از نظر فردوسی نیکی مفهوم تجریدی و عمومی نبود، قبل از همه خدمت صادقانه برای مردم جهت بهبود احوال مادی و معنوی آنان است. هر کار و عملی که به نفع مردم باشد نیک است و هر کاری که برخلاف آن باشد بد است، این شاعر فرهیخته این مطلب را توسط سیمای شاهان و قهرمانان و پهلوانان نیز بیان نموده است. پس در شاهنامه فردوسی «احسان و نیکی کردن» نسبت به یکدیگر، نقش بسیار کلیدی و مهمی را در گره گشایی از اختلافات و تفرقه‌ها ایفا می‌کند و همه را برای تحقق این امر مهم تشویق می‌کند.

به نیکی کنم ویژه انبازتان *** نخواهم که بی من بود رازتان ۱۰۱۹/۴۵۵۵.

۷. گفتار نیک:

سخن گفتن برای بیان مقصود و برقراری ارتباط برای هر فردی لازم است. سخن گفتن ابزار مهم ارتباط انسانی است. علاوه بر رفتار و پندار نیک، انسان باید در گفتار هم نیک باشد و همیشه سخن‌های خوب گوید. ولی سخن‌های خوب انسان در صورتی ارزش دارند که با رفتار نیک او سازگار باشد.

«گفتار نیک»، یکی دیگر از آموزه‌های اصلی در شاهنامه فردوسی و از فضیلت‌های تربیتی ای است که زبان انسان در ادای این فضیلت، نقشی اساسی و مهم ایفا می‌کند و چنانچه مراقبت از زبان صورت نگیرد، ممکن است سرآغاز رذایل دیگر گردد. علامه مهدی نراقی زبان را از عجایب صنع خداوند می‌داند که «هر چند جرم و اندازه‌اش حقیر ولی طاعت و گناهش بس بزرگ است.»



فردوسی یکی از امتیازات نقش آفرین در گفتار را، کم‌گویی معروفی می‌کند. فردوسی اندیشمند حتی سکوت را در جای خود، یکی از فضایل گفتاری معرفی می‌کند که در ابیات بسیاری به کرات آن را ستوده‌اند.

چنان دان که بی‌شرم و بسیار گوی *** دارد به نزد کسان آبروی (۱۰۲۰ / ۴۵۹۱).

میدان تحرک و شمول زبان، پس گسترده و پهناور است. همانا او در خوبی‌ها دارای گستره‌ای است وسیع و در بدی‌ها دارای خرمی است پایان ناپذیر» (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۰۰). فردوسی سخن نیکو را برترین و ماندگارترین چیز در جهان می‌داند:

همه سخته باید که راند سخن *** که گفتار نیکو نگردهد کهن (۱۰۱۹ / ۴۵۶۸).

فردوسی نه تنها همگان را به گفتار نیک فرا می‌خواند، بلکه از میان همه‌ی گفتارهای نیک، «نیکوترین گفتار» را خواسته است. یعنی قدمی فراتر و بالاتر از گفتار نیک! چراکه عمل و تمسک گوهر شاهنامه، خود پاسخ‌گوی رسیدن به نیکوترین گفتارها و سعادت ابدی است.

زبان و دلت با خرد راست کن *** همی ران از آن سان که خواهی سخن (۱۰۲۱ / ۴۶۲۲).

بنابراین حکیم بزرگ شاهنامه سرزمین بزرگ و دانش‌پرور و خردورزان دانای این بوم برین، همه را به تفکر و اندیشه در سخن گفتن و بیان مقصود و ادای کلام، توصیه و سفارش‌های بلیغ کرده‌اند. اول اندیشه و انگهی گفتار، سخن به اندازه گفتن، سخن بیهوده نگفتن، پند و سخن از افراد پیر و با تجربه شنیدن، از سخن راست که تلخ و گزنده است نرنجیدن، کلام سنجیده بیان کردن، سخن نارس و بی‌جا نگفتن، دانستن این نکته که سخن نگفتن و خامشی از سخن بیهوده و نسنجیده بهتر است، با بیان سخن خوب و مستدل حتی می‌توان دشمن را از خشم و غضب بازداشت، دوری جستن از بیان سخنی که ممکن است از گفتنش پشیمان شویم، در جمع بخصوص جمع افراد دانا و خردمند تا نوبت و فرصت سخن گفتن نیابیم سخن نگوییم. نکته حائز اهمیتی که فردوسی اندیشمند آدمی را به توجه بدان سوق می‌دهد آن است به‌جای ارائه خرمی از گیاه سخن به دیگران بهتر است سخن و کلام را چون دسته گلی به دیگران تقدیم کنیم. از نظر فردوسی بسیار کسان را زبانشان به رسوایی و بی‌آبرویی کشانده است، زبان در کام دهان نگاه داشتن و پایش حرکت زبان تا سخنی بر زبان نرود که موجب زیان و خسران شود، خوش سخن بودن و کلام نیکو گفتن، از توصیه‌های و سفارش‌های بزرگ ادب پارسی حکیم فردوسی است.

سخن چین و بی دانش و چاره گر *** نباید که یابند پیشت گذر (۱۰۲۰ / ۴۵۸۹).

زبان را مگردان به گرد دروغ *** چو خواهی که تاج از تو گیرد فروغ (۱۰۲۰ / ۴۵۸۵).

اگر نرم گوید زبان کسی *** درشتی به گوشش نیاید کسی (۱۲۲۰ / ۳۰۴۸).

۸. سخن سنجی:

یکی از مباحثی که در زمینه تربیتی مورد مذاقه قرار گرفته است، سخن سنجی است به این معنا که گوینده به اقتضای مقام، مکان و زمان بگوید و به تعبیر خواجه نصیر، «آنچه خواهد گفت، تا در خاطر مقرر نگرداند، در نطق نیاورد.» (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۳) همین نکته است که اردشیر را برانگیخته پسرش را به سخن‌سنجی و نغزگویی و گزینش بهترین سخنان وصیت کند، چرا که به قول سعدی «هرکه سخن نسنجد، از جوابش برنجد.» (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۸۶).



سخن سنج و دینار گنجی مسنج *** که بر دانشی مرد خوار است گنج (۳۲۱۳ / ۱۲۲۴).

از نظر فردوسی سخن گفتن وسیله ابراز اندیشه و نمودار شخصیت و فرهنگ انسانی است. با این حال همین سخن گفتن می‌تواند آتش افروز بدی‌ها و عامل گناه باشد، به گونه‌ای که گناهان بسیاری در پرتو زبان شکل می‌گیرد.

بدان کز زبان است مردم به رنج *** چو رنجش نخواهی سخن را بسنج (۳۰۴۹ / ۱۲۲۰).

بر این اساس، اردشیر پسرش را از زیاده‌روی در کلام برحذر می‌دارد و کم‌گویی را مایه سلامت از خطا معرفی می‌کند:

همه راست گوید سخن کم و بیش *** نگردد به هر کار از آیین خویش (۳۱۳۴ / ۱۲۲۲).

فردوسی همگان را به سخن حکیمانه و دور از افراط و تفریط دعوت می‌کند و همه آگاهیم که اطاعت از این دسته رهنمودهای انسان ساز، سعادت اخروی و سلامت دنیوی را به ارمغان خواهد آورد.

زبان در سخن گفتن آژیر کن *** خرد را کمان و زبان تیر کن (۳۲۱۳ / ۱۲۲۴).

۹. مراعات زیردستان، نیازمندان و یتیمان:

در طول تاریخ با بردگان و کنیزان، خدمه و زیردستان، بدرفتاری و بد تربیتی می‌شده است و هنوز هم این روش حتی در مُتمدن‌ترین کشورها و مدعیان آزادی وجود دارد. بنا به روایت شاهنامه، پادشاهان و پهلوانان دادگر و نیک کردار شاهنامه همواره به مراعات حال یتیمان، زیردستان و نیازمندان توجه ویژه داشته‌اند و در دشواری‌ها و شرایط سخت که بیشترین فشار بر طبقات محروم جامعه بوده، قوانینی وضع می‌کردند که به نفع نیازمندان باشد:

بکوشید و بخشنده باشید نیز *** ز خوردن به فردا ممانید چیز (۵۰۹۵ / ۱۵۱۳).

نبینیم بخشنده ای دادگر *** که بندد بر این تخت زرین کمر (۵۹۵۳ / ۱۰۷۰).

چو بخشنده باشی و فریادرس *** نیازد به تاج و به تخت تو کس (۱۳۷۷ / ۱۴۰۲).

در وصیت انوشیروان به پسرش، بر حمایت از زیردستان چه نیازمند باشند، چه بی‌نیاز و خصوصاً بخشایش بر مستمندان و پرهیز از بدکرداری و بدکرداران تاکید می‌شود:

وگر زیردستی بود گنج دار *** تو او را ازان گنج بی رنج دار (۵۶۵۸ / ۱۲۹۰).

وگر زیردستی شود مایه دار *** همان شهریارش بود سایه دار (۵۶۶۰ / ۱۲۹۰).

همی در پناه تو باید نشست *** اگر زیردست است اگر دُرپرست... (۵۶۶۱ / ۱۲۹۰).

ببخشای بر مردم مستمند *** ز بد دورباش و بترس از گزند (۵۶۷۵ / ۱۲۹۱).

۱۰. صداقت و صبر و شکیبایی:



راستی یکی از خصلت‌های پسندیده‌ی انسانی است که در شاهنامه‌ی فردوسی مورد ستایش و ترغیب قرار گرفته است. فردوسی اندیشمند راستی و درست‌کاری را از مهم‌ترین فضیلت‌های انسان دانسته سبب کار پیروزی و خوش‌بختی او می‌شمارد. از نگاه او انسان جاودانی نیست و بهتر است که راستی را توشه‌ی راه حیات خود قرار بدهد. فردوسی اندیشمند پیش گرفتن راستی را در همه کار و در همه‌ی جبهه‌های زندگی ضروری می‌داند. انسان نه تنها در کار، عمل، رفتار و کردار بلکه در سخن و گفتار و اندیشه و پندار نیز باید راستی را پیش گیرد امری که مستلزم شکیبایی است. فردوسی اندیشمند بیان راست را تقاضا نموده آن را در برابر دروغ و کژی می‌گذارد:

ز راه خرد هیچ گونه متاب *** پشیمانی آرد دلت را شتاب (۴۵۹۶/۱۰۲۰).

از راستی نه به خود کس و نه به دیگران ضرری نخواهد رسید. راستی برای همه خوبی به بار می‌آورد، ولی کژی و کژرفتاری فقط بدی و ضرر به بار خواهد آورد. از این رو باید همیشه به راستی گروید:

همه بردباری کن و راستی *** جدا کن زدل کژی و کاستی (۴۵۹۴/۱۰۲۰).

فردوسی اندیشمند پیش گرفتن راستی را در همه کار و در همه‌ی جبهه‌های زندگی ضروری می‌داند. انسان نه تنها در کار، عمل، رفتار و کردار بلکه در سخن و گفتار و اندیشه و پندار نیز باید راستی را پیش گیرد. فردوسی اندیشمند بیان راست را تقاضا نموده آن را در برابر دروغ و کژی می‌گذارد:

ز چیز کسان دست کوتاه کن *** روان را سوی راستی راه کن (۱۳۷۵/۱۴۰۲).

در سراسر شاهنامه از سودمندی راستی و زیان‌مندی کژی سخن رفته است. راستی همیشه برای انسان خوشنودی می‌آورد و باعث خوش‌بختی او می‌گردد:

درنگ آورد راستی ها پدید *** ز راه هنر سر نباید کشید (۴۵۹۷/۱۰۲۰).

هم‌چنین در شاهنامه راستی با دانش و خرد رابطه‌ی تنگاتنگ دارد. در واقع انسانی که صاحب دانش و خرد است می‌تواند راه درست را در زندگی پیش گیرد. خرد و دانش را فردوسی اندیشمند زمینه‌ی راستی می‌داند:

کنون گر به چشم خرد بنگری *** مرین را جز از راستی نشمری (۱۳۵۵/۱۴۰۲).

فردوسی هم‌چنین راستی را مقابل دروغ گذاشته است، فردوسی اندیشمند راستی را تلقین نموده دروغ گویی را سخت مذمت کرده است، او دروغ را مخصوصاً برای شاهان ناشایست دانسته است:

زبان را نگردان به گرد دروغ *** چو خواهی که تخت از تو گیرد فروغ (۳۴۴/۱۱۳۸).

فردوسی راستی را برای همه، ضروری می‌شمارد و آن را فرموده‌ی خداوند می‌داند:

نفرمود ما را جز از راستی *** که دیو آورد کژی و کاستی (۵۵۱۱/۱۰۵۶).

راستی باید زینت و آرایش تخت و تاج شاهان و خصلت اساسی آنان گشته در اداره‌ی عادلانه‌ی ملک مساعدت نماید. از اینجاست که فردوسی در هر مورد شاهان را به راستی و راست‌کاری دعوت می‌کند:

همه راستی باید آراستن *** ز کژی دل خویش پیراستن (۷۱۹/۱۳۸۴).



در بیت مذکور فردوسی اندیشمند یادآوری می‌کند که انسان باید روح خود را به راستی و و صداقت آراسته کند و آشکارا بیان می‌کند که انسان از کژی‌ها درون خود را پیراسته نگه دارد. فردوسی از کردار ناشایست زمامداران خلافت به خصوص بنی امیه آگاهی خوب داشت و پیگردها و خوی غاصبانه‌ی سلطان محمود را با استفاده از غزوات و سیاست دینی مشاهده می‌نمود. از شور و احساس شدیدی که در بیت مذکور ارائه شده است، به راحتی می‌توان پی برد که او در ارتباط با رویدادهای دوران خود آن را سروده.

به راستی که در شاهنامه‌ی فردوسی با نیکی و نیکوکاری و مردمی و عدالت نیز سخت مربوط بوده گاه چون مرادف آن‌ها استفاده می‌شود:

همه راست گوید و نیکی کنید *** دل نیک پی مردمان نشکنید (۵۳۲۵ / ۱۲۸۱).

بدین منوال راستی در ردیف نیکی و نیکوکاری، میهن دوستی و دادگستری، خرد و دوستی از ارکان اساسی اندیشه‌های تربیتی فردوسی بوده در سراسر شاهنامه با وسیله‌های گوناگون و در شخصیت‌های مختلفی آن را به نمایش گذاشته است.

۱۱. صبر و بردباری:

فلسفه صبر، رسیدن به هدف‌های عالی و تکامل انسان است. در سایه سار بردباری، تلاش فرد برای بروز علاقه و استعدادش بالا می‌رود. صبر جوهره همه خوبی‌هاست. صبر آدمی را از هر نوع خودباختگی و شکست روحی در امان نگه می‌دارد و جلو سرکشی و کجروی او را می‌گیرد. صبر و بردباری، رفتاری نیک و پسندیده و فضیلتی تربیتی است که در مقابل آن رذیله بی تابی و ناشکیبایی قرار دارد. به تعبیری، صبر «ثبات نفس و عدم اضطراب در سختی‌ها و مصیبت‌هاست، به این صورت که در برابر آن‌ها مقاومت کند و از سعه‌ی صدر و آرامش خارج شود و زبانش را از شکایت و اعضایش را از حرکات غیرمعارف خارج نکند.» (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۰۵)

در شاهنامه صبوری شرط پرهیز انسان از افراط در امور خوشایند و از طرف دیگر، تفریط در امور ناخوشایند است. صبر و بردباری، بزرگ‌ترین داروی خشم و پایه نیک فرجامی و رستگاری است. اورمزد، پسرش بهرام را به بردبار بودن سفارش می‌کند. در این سخنان، اورمزد اغماض و غلبه بر خشم را از صفات بردباران دانسته است:

همه بردباری کن و راستی *** جدا کن زدل کژی و کاستی (فردوسی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۲۰، بیت ۴۵۹۴)

انوشیروان، بردباری را در مقابل تندی و شتاب قرار داده است. او پسرش را به بردباری و پرهیز از شتابزدگی در امور سفارش می‌کند و هشدار می‌دهد که شتابزدگی انسان را بی‌خرد جلوه می‌دهد:

خردمند گر دل کند بردبار *** نباشد به چشم جهاندار خوار (۵۸۹۸ / ۱۲۹۶).

از نظر فردوسی صبر و بردباری موجب آرامش و در نتیجه رفتار و کردار سنجیده در موقعیت‌های مختلف می‌شود و خود از وقوع وقایع ناخوشایند پیشگیری می‌کند. بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌ها در نتیجه خشم سیاستمداران و فرمانروایان و پادشاهان ناشکیبا روی می‌دهد.

سر بردباران نیاید به خشم *** ز نابودنی‌ها بتابند چشم (۴۵۹۸ / ۱۰۲۰).



بنا به تصریح شاهنامه خشم زمانی از کردارهای بد محسوب می‌شود که نسبت به زیردستان و افراد ضعیف باشد، اما اگر همین خشم و قهر برای دفاع از شرف و ناموس کشور و نسبت به دشمنان متجاوز به وطن باشد، کرداری نیک است و از فضایل محسوب می‌گردد.

اردشیر بابکان دریافته بود که خشم و قهر پادشاه نسبت به زیردستان و ضعیفان موجب می‌شود که پادشاهان در نزد پارسیان ستوده نباشند. به همین دلیل در وصیت خود به پسرش می‌گوید:

بدان کوش تا دور باشی ز خشم *** به مردی بخواب از گنه‌کار چشم (۷۳۰۵ / ۸۴۶).

صبر به معنای شکیبایی است و صبور کسی است که، در برابر رخدادهای زشت و زیبای زندگی، پایداری خود را از دست نمی‌دهد و ناخوشی‌ها وی را از میدان آزمایش خارج نمی‌سازد. اورمزد پسرش را به بردباری و صبر و دوری از خشم سفارش می‌کند:

چو خشم آوری هم پشیمان شوی *** به پوزش نگهبان درمان شوی (۴۳۸۰ / ۱۰۱۱).

در حقیقت حکیم طوس، معتقد است در سایه سار تحمل، امید جوانه می‌زند و دشواری‌ها را آسان می‌کند. از نظراو، صبر، سرآمد صفات پسندیده انسانی است و با صبر می‌توان به جمیع کمالات دست یافت. بنابراین آدمی باید در کسب هر صفت پسندیده‌ای بکوشد و چنان‌چه با کوشش و صبر گوهر گران بهایی به دست آورد، در حفظ آن کوتاهی نکند تا به آسانی از دستش ندهد.

صبر است کلید گنج مقصود *** از صبر به کام دل رسی زود (۱۲۵ / ۱۱۳۲).

۱۲. دانش و علم آموزی:

یکی دیگر از رفتارهای نیک آدمی، کسب دانش است. کسب دانش، علاوه بر این‌که از مصادیق کردار نیک است، نخست زمینه ساز و پرورنده اندیشه نیک هم هست. شاهنامه همواره انسان را به فراگیری دانش و دانایی فرا می‌خواند و هرگونه کوشش و رنجی را که انسان در این راه متحمل شود، می‌ستاید.

به دانش نگر دور باش از گناه *** که دانش گرامی تر از تاج و گاه

دانش از گنج نامی تر است *** همان نزد دانا گرامی تر است (۵۷۵۳ - ۵۷۵۴ / ۱۲۹۳).

میاسای ز آموختن یک زمان *** ز دانش میفگن دل اندر گمان (۴۲۸۷ / ۱۰۰۸).

در سراسر نامه باستانی، ابیاتی ذکر شده که «گویای ارج فراوانی است که فردوسی به دانش می‌نهاد است» (رنجیر، ۱۳۶۳: ۱۵۴) چنان‌که در نخستین ابیات شاهنامه، دانش و دانایی را عامل توانایی و بالندگی انسان می‌داند.

توانا بود هرگه دانا بود *** ز دانش دل پیر برنا بود (۱۴ / ۳).

از نظر فردوسی، کسب دانش بهترین راه شناخت آفرینش است. «او معتقد است که دانش یا شناخت آفریده‌های خدا و نموده‌های هستی، انسان را از چنگ زدن به خرافه‌ها باز می‌دارد.» (حکیمی و حسینی تبار، ۱۳۶۹: ۲۲)

سیاوش در وصیت به فرنگیس می‌گوید که انسان بهره‌مند از دانش، کار نامعقول انجام نمی‌دهد:



ز شب روشنایی نجوید کسی *** کجا بهره دارد ز دانش بسی (۷۶۵ / ۴۵۰۰).

اردشیر بابکان پسرش را به علم آموزشی سفارش می‌کند:

بیارای دل را به دانش که ارز *** به دانش بود تا توانی بورز (۶۷۳ / ۱۱۹۰).

انوشیروان پسرش را به دانش و علم‌آموزی و دوستی به خردمندان سفارش می‌کند:

به دانش فزای و به یزدان گرای *** که اوی است جان ترا رهنمای

بپرسیدم از مرد نیکو سخن *** کسی که او به سال و خرد بد کهن

که از ما به یزدان که نزدیکتر *** که را نزد او راه باریکتر

چنین داد پاسخ که دانش گزی *** چو خواهی زپروردگار آفرین

که نادان فرونی ندارد ز خاک *** به دانش پسندد کند جان پاک

به دانش بود شاه زیبای تخت *** که داننده بادی و پیروز بخت

هنرجوی با دین و دانش گزین *** چو خواهی که یابی ز بخت آفرین

به دانش دو دست ستیزه ببند *** چو خواه که از بند نیابی گزند (۱۲۹۰ / ۵۶۴۸-۵۶۵۵).

۱۳. حفظ اسرار:

علاقه به کشف اسرار دیگران و افشای آن در جامعه نشان بارز ابتلا به بیماری‌های تربیتی و تربیتی است که گذشته از آسیب های شخصی، روابط سالم اجتماعی را هم تهدید می‌کند. «ضد افشای سر، کتمان آن است و آن از فعل‌های پسندیده است.» (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۱۲۳). نراقی در عبارت مذکور، حفظ اسرار را از افعال پسندیده می‌داند و «فعل» چیزی است که در عمل از انسان سر می‌زند، از این روی حفظ اسرار از کردارهای نیک آدمی برشمرده می‌شود. اردشیر بابکان در وصیت به پسرش به او سفارش می‌کند که راز خود را به کسی نگوید: زیرا این کار باعث می‌شود که در نظر خردمندان و دانایان، سبک‌سر جلوه کند.

سخن هیچ مگشای با رازدار *** که او را بود نیز انباز و یار

سخن را تو آگنده دانی همی *** ز گیتی پراگنده خوانی همی

چو رازت به شهر آشکارا شود *** دل بخردان بی مدارا شود

برآشویی و سر سبک خواندت *** خردمند گر پیش بنشاندت (۱۰۱۱ / ۴۴۰۳-۴۳۹۹).

یکی از نمودهای کشف اسرار دیگران، عیب‌جویی از آنان است که در شاهنامه، کرداری زشت و نادرست شمرده شده، وصیت کنندگان آن را نکوهیده‌اند و مخاطبان خود را، هم از آن و هم از عیب‌جویان برحذر داشته‌اند. به واقع عیب‌جویی خود یکی



دیگر از رذایل تربیتی است که مبتلای به آن از عیوب خود غافل شده، به یافتن و برملا کردن عیب‌های دیگران می‌پردازد. منشاء این رذیله تربیتی را، عداوت، حسد و احساس حقارت شمرده‌اند. (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۱۹).

اردشیر بابکان در وصیت به پسرش او را از جستن عیب دیگران بر حذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که این عمل سرانجام خود را هم رسوا خواهد کرد.

تو عیب کسان هیچ گونه مجوی *** که عیب آورد بر تو عیب جوی (۱۰۱/۴۴۰۳).

اورمزد نیز پسرش را به دوری از عیب‌جویان سفارش کرده، و تاکید می‌کند که بازی‌چه آنان در نام‌جویی‌ها و شهرت طلبی هایشان نشود:

نگه دار تا مردم عیب جوی *** نجوید به نزدیک تو بر آبروی (۱۰۰۸/۴۲۷۱).

شما را سخن کمتر و راز بیشتر *** فزونید از نامداران پیش (۱۲۹۴/۵۷۸۸).

۱۴. آز، قناعت و خرسندی:

قناعت به داده‌ها و خرسندی از داشته‌ها، همراه با تکاپوی سالم برای افزایش داده‌ها و داشته‌ها، از ویژگی‌های پسندیده تربیتی ای است که حکیم طوس، آن پارسی‌گوی، بارها آن را ستوده‌اند. سعدی شیرازی نیز باب سوم از گلستان و باب ششم از بوستان را به تبیین این کردار نیک تربیتی اختصاص داده است. او می‌گوید:

به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق *** که بار محنت خود به کار منت خلق (سعدی، ۱۳۸۶: ۷۰)

همان‌طور که این فضیلت تربیتی، بی‌نیازی از خلق را در وجود آدمی نهادینه می‌کند، از طمع برخلاف آن رذیلتی است که در پی آن قبح نیازمندی به دیگران نادیده گرفته می‌شود و به ذلت و حقارت آدمی می‌انجامد. مفهوم و معنای آز و طمع در زبان فارسی «زیاده خواهی» و «افزون طلبی» است. (داودی، ۱۳۸۶: ۱۹۷ و معین، ۱۳۸۴: ۱۱۳)

در تعریف آز گفته‌اند که آز؛ «برانگیزاننده بر گردآوری هر چیزی از اموال است که مورد نیاز [انسان] نیست و برایش مفید نیست، بدون آن که به حدّ میعنی بسنده کند و آن قوی‌ترین شعبه‌ی دوستی دنیا و مشهورترینش است.» (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۶۴۸) انسان نیک رفتار نیک اندیش، هیچ‌گاه در صدد گردآوری آن‌چه برایش مفید و ضروری نیست، برنمی‌آید. فردوسی در شاهنامه، آز را بدترین بدی‌ها می‌داند و می‌گوید: بدی در جهان بدتر از آز نیست. (همان، ج ۸، ص ۱۲۶، ب ۱۲۲۲).

فردوسی از ده خصلت زشت آدمی با عنوان ده دیو یاد کرده است که از میان آن‌ها، آز، از همه زورمندتر و به همان نسبت، آسیب‌زننده‌تر است:

«ده» ند اهرمن هم به نیروی شیر *** که آرند جان و خرد را به زیر

بدو گفت کسری که ده دیو چیست *** که از ایشان خرد را بیاید گریست

چنین داد پاسخ که آز و نیاز *** دو دیوند با زور و گردن فراز

بدو گفت از این شوم ده با گزند *** کدام است اهرمن زورمند



- چنین داد پاسخ به کسری که آز *** ستمکاره دیوی بود دیرساز
- که او را نبینید خشنود ایچ *** همه در فزونیش باشد بسیج (۱۲۵۱/۴۲۲۲-۴۲۱۷).
- کی قباد در وصیت به پسرش، می گوید:
- وگر آز گیردت سرت را به دام *** برآری یکی تیغ تیز از نیام (۲۴۰/۲۷۵).
- اردشیر بابکان، آز را سومین سبب نابودی تخت شاهی می داند و پادشاه آزمند را عامل آزرده گی و رنجوری مردم می شمارد؛ از این روی پسرش را از آز و مال دوستی برحذر می دارد:
- سد دیگر که با گنج خویشی کند *** به دینار کوشد که بیشی کند
- نگر تا نباشی نگهبان گنج *** که مردم ز دینار یازد به رنج
- اگر پادشاه آز گنج آورد *** تن زیردستان به رنج آورد (۱۰۱۱/۴۳۷۲ - ۴۳۷۴).
- اورمزد به پسرش بهرام وصیت می کند که بپرهیزد از این که آزمند و حریص باشد، زیرا که آز، خشم و بیم و نیاز می آورد.
- نگر تا نگرده به گرد تو آز *** که آز آورد خشم و بیم نیاز (۲۰۴۸/۲۸۶۱).

نتیجه گیری

در این پژوهش، به واکاوی و استنباط برخی از دلالت های تربیتی برای زیستن بهینه در دنیای امروز از منظر شاهنامه ی حکیم فردوسی و صید مرواریدهای آن پرداخته شد. هدف از انجام این پژوهش، نشان دادن این امر بود که شاهنامه هنوز هم می تواند به عنوان یکی از مهم ترین منابع غنی و دست اول و سودمند برای تربیت معنوی و تربیتی آدمی باشد. برای دستیابی به این هدف از روش های توصیفی- تحلیلی و اسنادی کتابخانه ای بهره برده شد. سپس به استخراج، ارائه و واکاوی برخی از دلالت های تربیتی پرداخته شد. با استفاده از دلالت ها و مفاهیم بیان شده می توان به روش هایی دست یافت به طوری که انگیزه و علاقه آدمی را در جهت تفکر صحیح تقویت کرده و در سایه ی تربیت و پرورشی صحیح و اصولی می توان بینش و نگرشی انعطاف پذیر، و اندیشه ی نو پرورش داد.

بحث: کارهایی با این مضمون و در این راستا در زبان فارسی و انگلیسی تقریباً کمیاب اند. اما پژوهش هایی در این زمینه در حوزه ی ادبیات انجام شده است که برخی از آن ها عبارتند: "نکته هایی درباره سی نکته در ابیات شاهنامه، (۱۳۸۷)، که بیشتر کاری ادبی است تا فلسفی. کار دوم، با عنوان خالق مطلق شاهنامه: فردوسی و شاهنامه (فردوسی در کوران خاطرات تاریخ) (۱۳۸۳)، بیات " (بر اساس دیباچه ی شاهنامه ژول - مول)، می باشد که جایگاه و پایگاه فردوسی را در تاریخ و به ویژه تاریخ ادبیات نشان می دهد. کار سوم: " بحث پیرامون شاهنامه فردوسی: در باب تاریخ دقیق پایان شاهنامه: نامه ای درباره شاهنامه بوسیله ماهنامه (۱۳۹۲) طباطبایی " تبیین شده است. مقاله مذکور میکوشد تا با اسناد و شواهد تاریخ آغاز و البته اتمام شاهنامه- که گفته شده بیش از سی سال به طول انجامیده- را مشخص کند.

نتایج این پژوهش نشان می دهد که فردوسی آدمی را به انجام فضایل و پرهیز از رذایل تربیتی توصیه می کند. امری که خود به نوعی تربیت یافتگی منجر می شود. آنچه عمده ی مباحث شاهنامه را تشکیل می دهد و در مبانی تربیتی بیش از سایر موارد تکرار شده است، توصیه به خردورزی، مراعات زیردستان و دست گیری نیازمندان، گفتار نیک، سخن سنجی، نیکی، عدالت و قرار دارد. همچنین نتایج حاصل از این پژوهش گواه این مدعاست که شاهنامه فردوسی نوعی تربیت را معرفی می



کند که می‌تواند افراد را به داوران تیز فکر و نقاد تبدیل کند که قضاوتی متمرکز و عادلانه داشته باشند تا آن‌ها را از حالت انفعالی بیرون آورد و به آن‌ها مهارت‌ها و توانایی‌هایی بخشد تا به جای تقلید کورکورانه از الگوهای نادرست و پذیرش بی‌چون و چرا، بتوانند با تمسک به تفکری منطقی در جهت نیل به دانایی باشند افرادی که هرگز از درک پدیده‌های اجتماعی غفلت نوزند، در مسائل عمومی جامعه، داوری هوش‌مندانه‌ای داشته باشند و در حل مسائل و مشکلات اجتماعی سهیم گردند. این نوع و رویکرد تربیتی، اگر به درستی اتخاذ شود می‌تواند منجر به بارآوردن افرادی توان‌مند، آزاد اندیش، خلاق، پیشرفت‌گرا و مفید شود.

پیشنهادهات: برچنین زمینه‌هایی پیشنهاد می‌شود که به اثر گران سنگ شاهنامه، با رویکردی امروزی‌تر و جدیدتر از منظرها و با روش‌های پژوهشی کیفی متنوع تر و متفاوت‌تر نیز پرداخته شود. از جمله از منظر جامعه‌شناسی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، دینی، روان‌شناسی و... چرا که در تمامی این زمینه‌ها می‌توان مرواریدهای نابی را برای خدمت به برنهادن گامی تربیتی در جامعه‌ی بشری در کل جهان یافت تا درسایه سار نهادینه شدن آن‌ها، احتمالاً بتوان زندگی آسوده‌تر و لذت بخش‌تری برای زیست فرهنگی مردم جهانیان فراهم نمود.

منابع:

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی، ۱۳۸۷، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. حکیمی، محمود و حسنی تبار، کریم، ۱۳۶۹، جهان بینی و حکمت فردوسی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. داودی، محمد، ۱۳۸۶، اخلاق اسلامی، چ دوم قم: دفتر نشر معارف.
۴. رزمجو، حسین، ۱۳۷۵، انسانی آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، چ دوم، تهران: امیر کبیر.
۵. رنجبر، احمد، ۱۳۶۳، جاذبه‌های فکری فردوسی، چ اول، تهران: امیرکبیر.
۶. سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۷۳، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، چ سوم، تهران: خوارزمی.
۷. __، ۱۳۸۶، کلیات سعدی، به کوشش محمد صدری، چ ششم، تهران: نامک.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۴، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ سوم، تهران: خوارزمی.
۹. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه، براساس نسخه ژول مل، تهران: انتشارات تهران.
۱۰. قراملکی، احمدفرامرز، ۱۳۸۵، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۱. معین، محمد، ۱۳۸۴، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: نامن.
۱۲. نراقی، علامه ملا مهدی، ۱۳۸۸، جامع السعادات، ج ۲ و ۱، ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل محمد.